

میراث حدیث شیعه

دستور دوازدهم

به کوشش

همدی مهریزی علی صدرایی غلی

نہج



مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده .

میراث حدیث شیعه : دفتر دوازدهم / به کوشش مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی . - قم : مؤسسه فرهنگی دارالحدیث ، ۱۳۸۳ .
۴۹۶ ص .

ISBN : 964 - 7489 - 75 - 7 ۳۰۰۰۰ ریال

چاپ اول : ۱۳۸۳ .

کتابنامه به صورت زیر نویس .

۱ . احادیث شیعه - مجموعه ها . ۲ . حدیث - مجموعه ها . الف . صدراپی خویی ، علی ، ۱۳۴۲ - ، گردآورنده همکار .

ب . عنوان .

میراث حدیث شیعہ / ۱۲

به کوشش: مهدی مهریزی و علی صدرايي خويي

تحقيق: مركز تحقيقات دارالحدیث

امور اجرائی: مهدی سلیمانی آشتیانی

ویراستاران: قاسم شیر جعفری و سید محمد دلال موسوی

صفحه آرایی: سید علی موسوی کیا

ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: اول، ۱۳۸۳ ه. ش

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۳۰۰۰ تومان



قم، میدان شهداء، خیابان معلم، نبش کوچه ۱۲، پلاک ۱۲۵

تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ - ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ ص. پ. ۳۷۱۸۵/۴۴۶۸

E-mail: hadith@hadith.net

Internet: <http://www.hadith.net>

قانون العدالة

حسین بن سیف الدین هروی (قرن ۱۰ ق)

تحقیق: سید جعفر اشکوری

درآمد

به موجب روایت مشهور نبوی «من حفظ علی أمتی أربعین حدیثاً مما يحتاجون إلیه بعثه الله تعالی فقیهاً عالماً»، دانشمندان بسیاری هر یک در موضوعات مختلف به جمع‌آوری چهل حدیث اهتمام ورزیده‌اند و هر یک به فراخور زمان و مکان و مناسب با احتیاجات محیط خود، به گردآوری سخنان نورانی و زندگی‌ساز نبی اکرم و دیگر ائمه هدی - علیهم صلوات الله الملك المنان - پرداخته و در قالب ترجمه، شرح و نظم، آنها را به منصه ظهور رسانیده‌اند.

یکی از کسانی که قدم در این عرصه نهاده، مرحوم ملا حسین بن سیف الدین هروی است که در کتب تراجم، وی را با عنوان «عالم فاضل اَدیب شاعر» معرفی نموده‌اند.

از زندگانی وی اطلاع چندانی در دست نیست و در کتب تراجمی که نامی از وی آمده، او را از علمای اوایل سده دهم دانسته‌اند^۱ و تألیف دیگری در ترجمه منظوم چهل حدیث از سخنان امیر مؤمنان علی علیه السلام

۱. طبقات اعلام الشيعة، قرن دهم، ص ۷۶؛ أعيان الشيعة، ج ۶، ص ۱۹۲.

از وی معرفی نموده‌اند که نسخه‌ای از آن به خط شاه محمود نیشابوری به سال ۹۵۲ق، از موقوفات شاه سلطان حسین صفوی به سال ۱۱۱۰ق در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.^۱ البته مرحوم بیانی در احوال و آثار خوشنویسان، چندین نسخه دیگر از این رساله را در کتابخانه‌های دیگر معرفی نموده است.^۲ در این جا دو نکته شایان ذکر است:

۱. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی و علامه امین عاملی، نام پدر ناظم را «یوسف» آورده‌اند، در حالی که خود در مقدمه رساله حاضر به نام «سیف الدین» تصریح دارد. مرحوم بیانی نیز نام پدر او را «سیف الدین» آورده است.

۲. ناظم در مقدمه اشاره نموده که در چهل سالگی به ترتیب دادن این رساله پرداخته و چنانچه خواهد آمد، نظم رساله به سال ۹۰۷ق، انجام پذیرفته است. پس تاریخ تولد وی باید حدود سال ۸۶۷ق باشد.

رساله حاضر

این رساله، شامل چهل حدیث نبوی است که ناظم، آنها را در موضوع عدالت و ستم پادشاهان جمع آوری نموده و آن را به نام «سلطان معز الدین ابوالغازی» به نظم کشیده و قانون العداله نامیده است. ناظم، این اشعار را بنا بر ماده تاریخی که در پایان رساله آورده، به مدت ده روز سروده که آغاز آن، روز افتتاح (نیمه رجب) سال ۹۰۷، مطابق جمله «مدح اربعین حدیث» بوده است و بنا بر گفته خود، باید روز ۲۵ رجب این سال از آن فارغ شده باشد.

۱. الذریعة، ج ۴، ص ۷۷.

۲. احوال و آثار خوشنویسان، ج ۱، ص ۳۰۱.

در هیچ يك از مصادر و فهارس كتب خطی، اثری از این رساله یافت نشد و تنها نسخه‌ای که از آن به دست آمد، نسخه حاضر بود که سابقاً از ممتلكات مرحوم سید جلال الدین محدث ارموی بوده و در حال حاضر در کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی به شماره ۲۰۵/۲ نگهداری می‌شود.

این مجموعه، مشتمل بر سه رساله است که رساله اول توسط محسن علی میری اردستانی در اواخر ربیع الثانی ۹۳۳ کتابت شده است. لذا این نسخه در زمانی نزدیک به عصر مؤلف، کتابت شده است.

در تحقیق این رساله سعی بر آن شده که احادیث، معرب و مصادر آنها استخراج گردد؛ ولی برخی از احادیث در مصادر روایی یافت نشد که در پاورقی بدانها اشاره شده است و اگر مضمونی قریب به روایت موجود در متن وجود داشته، در حاشیه متذکر آن شده ایم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث صحیحی که محدّثان دار الحدیث ارباب علم و فضل، و راویان دارالعدالة اصحاب ضبط و عدل، در بدایت کتب و رسائل روایت کنند، حمد و ذکر الهی است - جلّ ذکره و عزّ اسمہ - که آثار فیض انعام وافر و متّصل و متواتر [ش] به صحیح و ضعیف و عزیز و شریف رسیده، و مجهول و مشهور و معضل و مهجور از خوان اکرامش به وجه حسن مهما ممکن، نفع گرفته:

جهان را رسیدست اکرام او گرفته بد و نیک انعام او

و خبر غریبی که ثقات و آحاد به طریق اجتماع و افراد در ابتدای صحایف و لطایف نقل کنند، مدح و ثنای پادشاهی است - عظم سلطانه و عمّ إحسانه - که پیش از خلقت انسان، مناصب ریاست و حکومت هر ناحیه را مناسب قابلیت هر طایفه [ای] از ایشان مقرر ساخت، ارباب عدل و اعتبار را به تشریف ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ﴾^۱ بنواخت، اصحاب ظلم و عدوان را به توبیخ و تغییر ﴿وَمَا أَوْفَاهُمُ النَّارُ وَ يَشْسُ مَثْوًى الظَّالِمِينَ﴾^۲ از زمره جماعت مقسطن جدا گردانید [و] قلم عدل او رقم عزل و نکال بر نواصی عمال متّصف به ضلال و مجرمان دیوان شرع و احکام به موجب آیه ﴿يُعْزَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ﴾^۳ کشید:

مر او راست شاهی و فرماندهی بر او ختم کرده است شاهنشاهی

و جواهر و زواهر صلوات و کواکب مواکب تحیات زاکیات، نثار مرقد مقدّس و

۱. سورة نحل، آیه ۹۰.

۲. سورة آل عمران، آیه ۱۵۱.

۳. سورة الرحمن، آیه ۴۱.

مشهد اقدس صاحب جاهی است که سلسله رفیعۀ او مُعْتَنَن و مسلسل مرفوع است به انبیای مرسل، و اخبار دُرّربار او که از وضع اغیار، معرّا و مبرّاست و چون آفتاب معروف و هویدا غیر منکر است و معلّل، ذات کامل الصفاتش منفصل و منقطع از عالم مُسند عالی مُسند نبوت آدم:

سرو سرور انبیا و رسل طریقتش بُود بهترین سُئِل

جهان را بُود هادی و پیشوا همه مقتدی‌اند و او مقتدا

علیه من الصلاة اذکاهما، و من التحیات أنماها، والسلام علی آله الطاهیرین و أولاده الطیبین إلى يوم الدين.

اما بعد، این رساله‌ای است مسمّا به قانون العدالة، مشتمل است بر اربعین از احادیث سیدالمرسلین و خاتم النبیین که صدر بی‌کینه‌اش مشکات مصابیح انوار هدیات، و قلب با سکینه‌اش مظهر انواع افاضات و مظهر مفاتیح جمع مشکلات است - علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات - که بنده درگاه «أضعف عباد الله القوي حسین بن سيف الدين الهروي أثبتّه الله علی متابعة الشرع النبوي» جهت تحفه ملازمت درگاه عالم پناه حضرت پادشاه اسلام، ظلّ الله العلام علی الأنام، سلطان عادل، خاقان عالم عامل، آن که نوشیروان بدان عدل و احسان اگر بودی، زخداً او عدل آموختی، و جمشید خوش نوید، بدان حشمت و رفعت اگر ماندی، از نور خورشید طاعت او چراغ هدایت بر افروختی، اعدل سلاطین عالم، افضل خواقین عرب و عجم، مظهر آثار امن و امان، فرمانفرمای زمین و زمان:

شهی جم حشمتی جمشید جاهی سلیمان اقتداری دین پناهی

بُود هر خادمش نوشیروانی به دورش کس ندیده دادخواهی

آفتاب بی‌زوال «السلطان ظلّ الله»، مورد دعای مستطاب «اللهم وال من والاه»،

صورت رحمت یزدانی، آیت قدرت سبحانی، سلطان غزات و مجاهدین، قهرمان طغات و معاندین، حامی امصار اهل ایمان، ماحی آثار کفر و طغیان، تابع شریعت

مصطفوی، جامع طریقت مرتضوی، معز السلطنۃ و الدنیا و الدین :

«ابوالغازی»، آن خسرو نیکنامی کہ ہم خلق از او راضی و ہم خدای

ہمہ کار او بر طریق ثواب دعاگوی او جملہ شیخ و شاب

بر آرد جہان آفرین کار او خدای جہان آفرین یار او

- خلد اللہ تعالیٰ ملکہ و سلطانہ، و أفاض علی العالمین عدلہ و إحسانہ - تالیف

نمودہ است، باشد کہ بہ وسیلہٴ این رسالہ، ارباب دولت و اصحاب حشمت بہ مزید

عدالت، میل و رغبت نمایند و این امر در آخرت، سبب سعادت بی بضاعت گردد کہ:

«الدالّ علی الخیر کفاعلہ»، و نیز در حدیث آمدہ است از حضرت سید انام - صلی اللہ

علیہ و آلہ - کہ: «مَنْ حَفِظَ عَلٰی اَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِّمَّا يَحْتَاجُونَ اِلَيْهِ بَعَثَهُ اللهُ تَعَالٰی فُقِيْهًا عَالِمًا»،

یعنی ہر کس را کہ توفیق کردگار، رفیق روزگار فرخندہ آثار او گردد کہ چہل حدیث

از احادیث من کہ امت بدان محتاج باشند، برایشان قرائت نماید و حفظ گرداند،

حضرت حق - سبحانہ و تعالیٰ - بر انگیزاند او را در روز جزا از جملہٴ فقہا و علما.

بنا بر این اشارت با بشارت، بندہٴ بی بضاعت کہ سنّ او قریب بہ اربعین رسیدہ

بود و اوقات جوانی را بہما لا یعنی صرف کردہ و در این مدّت یک اربعین در راہ

رضای ربّ العالمین با سالکان دین در کُنْج زاویہٴ یقین بر نیاوردہ، در این رسالہ از

احادیث کہ در باب عدل و ظلم حکام و سلاطین واقع بود، اختیار اربعین نمود و در

اسناد عالی و ذکر راوی، کما ینبغی اگر شروع می نمود، رسالہ بہ تطویل می انجامید، بہ

جہت اختصار، ترک اسناد و حذف راوی اختیار کرد، و چون طبایع سلیم و اذهان

مستقیم را بہ نظم میل تمام بود، ترجمہٴ احادیث را در سلک نظم نیز انتظام داد کہ

بہ عین رضا ملحوظ گردد و بہ حسن اصفا محظوظ:

و عین الرضا عن کل عیب کليلة ولكنّ عين السخط تبدي المساويا

در این نسخہ گر عیب بینی، بپوش و گر سہو یابی، بہ اصلاح کوش

والله الموفق في كلّ الأمور، «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ».

حدیث اول

السُّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.^۱

یعنی: پادشاه عادل، سایه خداست در روی زمین.

پادشاهی که باشد او عادل گفته او را رسول، «ظل الله»
تا توانی به عدل کوش که عدل در دو کون است نیک نامی شاه

حدیث دوم

عَدْلٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سِتِّينَ سَنَةً.^۲

یعنی: عدل کردن یک ساعت، بهتر است از شصت ساله عبادت.

عدل را پیشه ساز در عالم کار خود را به ظلم، باز مده
زان که امروز، عدل یک ساعت باشد از شصت ساله طاعت به

حدیث سوم

الْعَدْلُ عِزُّ الدِّينِ وَقُوَّةُ السُّلْطَانِ، وَفِيهِ صَلَاحُ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ.

یعنی: در عدل، عزت دین است و قوت سلطان و صلاح جمیع مسلمانان.

هست از عدل، مملکت آباد انتظام مهام در عدل است
عزت دین و قوت سلطان نفع خاص و عوام در عدل است

حدیث چهارم

مَنْ عَدَلَ مَلِكٌ، وَمَنْ ظَلَمَ مَلِكٌ.

یعنی: هر کس عدل کرد، پادشاه شد و هر که ظلم کرد، هلاک و گمراه شد.

هیچ کاری به از عدالت نیست این چنین گفته، سید لولاک

۱. کتز العمال، ح ۱۴۵۸۲ و ۱۴۵۸۹. در برخی مصادر آمده است: «السلطان العادل المتواضع ظل الله و رحمه

في الأرض» ر. ک: كشف الخفاء، ج ۱، ص ۴۵۶ (ح ۱۴۸۷)؛ فیض القدير، ج ۴، ص ۱۹۰، (ح ۴۸۲۱).

۲. مستدرک وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۱۷؛ مشکاة الأنوار، ص ۵۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۲ (ح ۶۱).

هر که او عدل کرد، شاهی یافت جور و ظلم از نمود، گشت هلاک

حدیث پنجم

الْمَلِكُ يَنْفَى مَعَ الْعَدْلِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا، وَلَا يَنْفَى مَعَ الظُّلْمِ وَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا.

یعنی: پادشاه کافر، اگر عدل دارد، باقی می ماند و پادشاه ظالم، اگر مؤمن است نمی ماند.

ملیکی کو به عدل متصف است گر همه کافر است، می شاید
ور مسلمان صاحب ظلم است ملوک، با او بسی نمی پاید

حدیث ششم

وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّ أَوْلَیَّ الْعَادِلِ لَيُرْفَعَ عَمَلُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِثْلَ عَمَلِ رَعِيَّتِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

یعنی: سوگند به آن کسی که جان محمد در قبضه قدرت اوست، که عمل پادشاه عادل را در هر روزی مثل عمل های رعیت او به آسمان می برند.

به خدایی که جان پیغمبر هست در قبضه مشیت او
کامده طاعت شه عادل چون همه طاعت رعیت او

حدیث هفتم

بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ.^۱

یعنی: به عدل برپاست آسمان و زمین.

شاه را داد و عدل می باید صفتی به ز داد و عدل کجاست؟
عدل کن زان که گفت پیغمبر آسمان و زمین به عدل به پاست

حدیث هشتم

لَوْلَا السُّلْطَانُ لَأَكَلَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.

یعنی: اگر پادشاه در میان خلق نبود، آدمیان یکدیگر را می خوردند.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۶۶؛ عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۰۳ (ح ۱۵۰).

پادشه گر نبودى، آدميان هر چه مى خواستند، مى کردند
گر نبودى ز حاکمان ترسان خون هم را چو آب مى خوردند

حدیث نهم

مَا أَنْكَرْتُمْ مِنْ سُلْطَانِكُمْ فَمَا نَقَضْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ.

یعنی: زیادتی که به شما می رسد از [ستم] پادشاه به سبب نقصان اعمال شماست.

بر سرِ خلق آنچه مى آید شاه را در میان، گناهی نیست
از عمل های زشت ایشان است و اندر این، هیچ اشتباهی نیست

حدیث دهم

إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَقْرَبُهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا إِمَامٌ عَادِلٌ، وَإِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَبْعَدُهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا إِمَامٌ جَائِرٌ.^۱

یعنی: به تحقیق که دوست ترین آدمیان به خدا و نزدیک تر ایشان از روی قرب به حضرت اعلی - تقدس و تعالی - در روز جزا، پادشاه عادل است که به عدل و احسان با مسلمانان زندگانی کرده، و دشمن ترین خلق از روی غضب در روز قیامت و دورترین ایشان از روی مجالست به درگاه عزت، پادشاه ظالم است که به جور و عدوان بر زیردستان تعدی نموده.

شاه عادل به نزد حق باشد روز محشر، احب و هم اقرب
شاه ظالم ز دور بنشسته با چنان حال، مستحق غضب

حدیث یازدهم

مَا مِنْ شَيْءٍ أَعَبَ نَفْعًا مِنْ رَفْعِ إِمَامٍ وَعَذْلِهِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَعَمَّ ضَرًّا مِنْ خُرْقِ إِمَامٍ وَجَوْرِهِ.

یعنی: هیچ نفع، پُر فایده تر از رفق و عدل پادشاه نیست، و هیچ ضرر، زیاده تر از

۱. روضة الواعظین، ص ۴۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۱؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۲؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۹۴ (ح ۱۳۴۴)؛ السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۸۸؛ مسند ابن المبارک، ص ۱۶۴؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۰، (ح ۱۴۶۰۷).

خشم و جور والی عالی جاه، نه.

عدل شه چون به رفق گردد یار هیچ نفعی از آن اعم نبُود
ور بود خشم و جور هر دو یکی ضرری زان زیاده هم نبُود

حدیث دوازدهم

إِنَّ الْمُفْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ.^۱

یعنی: به درستی که حاکمان عادل، باشند از روی عزّت و قرب، قریب به حضرت مَلِک غفور در روز قیامت بر منبرهایی از نور.

روز محشر، قرین حق باشند حاکمان به عدل و دین معمر
هر یک آن جا نشسته بر تختی باشد آن تخت کرسی ای از نور

حدیث سیزدهم

مَنْ أَهَانَ سُلْطَانَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ أَهَانَهُ اللَّهُ.^۲

یعنی: هر کس که اهانت سلطان روزگار - که عزیز کرده آفریدگار است - نماید، حضرت کردگار، آن کس را ذلیل و خوار گرداند.

هر که جوید اهانت سلطان ایزد، او را ذلیل و خوار کند
کردگارش عزیز گرداند هر که تعظیم شهریار کند

حدیث چهاردهم

مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرٍ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَضِرَّ.^۳

یعنی: هر کس که از حاکم خود مکروهی ببیند، باید که صبر کند.

۱. روضة الواعظین، ص ۴۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۱، (ح ۵۹)؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۲؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۹۴ (ح ۱۳۴۴)؛ السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۸۸؛ مسند ابن المبارک، ص ۱۶۴؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۰ (ح ۱۴۶۰۷).

۲. ریاض الصالحین، ص ۳۳۹.

۳. سبیل السلام، ج ۳، ص ۲۶۱؛ نیل الأوطار، ج ۷، ص ۳۵۶ (ح ۳۱۸۱)؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۲۷۵؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ صحیح البخاری، ج ۸، ص ۸۷؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۵۳ (ح ۱۴۸۱۱).

هر که بیند ز حاکمی مکروه صبر باید شعار خود سازد
با وی از کین مخالفت نکند کار او را به خالق اندازد

حدیث پانزدهم

مَنْ يَطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ يَعْصِي الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي.^۱

یعنی: هر کس که اطاعت و فرمانبرداری حاکم کند، به تحقیق که اطاعت من کرده، و هر کس که به حاکم، عاصی شود، به من عاصی شود.

گر تویی تابع خدا و رسول حاکم خویش را اطاعت بر
زانکه عاصی شدن به حاکم هست عین عاصی شدن به پیغمبر

حدیث شانزدهم

إِسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَإِنْ اسْتَعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ.^۲

یعنی: فرمان برید و اطاعت کنید و اگرچه بر شما بنده حبشی را حاکم سازند.

بر شما گر کسی شود حاکم کش نباشد صفا و لطف خوشی
هست سماع و اطاعتش واجب گر همه هست بنده حبشی

حدیث هفدهم

لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.^۳

یعنی: فرمانبرداری مخلوق در معصیت خالق، جایز نیست.

هست واجب اطاعت حاکم در امور نکو و مستحسن
در اموری که معصیت باشد نیک نبؤد متابعت کردن

۱. نیل الأوطار، ج ۷، ص ۳۵۹ و ج ۸، ص ۴۹؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۳؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۸؛

فتح الباری، ج ۱۳، ص ۹۹؛ مسند الشامیین، ج ۴، ص ۲۷۲ (ش ۳۲۵۵).

۲. تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۱۷۹ (ط ق)، فتح القدیر، ج ۴، ص ۳۲۸، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۳۰؛

نیل الأوطار، ج ۹، ص ۱۶۷؛ الفندی، ج ۱۰، ص ۲۷۳.

۳. المهدب، قاضی ابن براج، ج ۲، ص ۴۶۷؛ شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۷۲۳.

حدیث هجدهم

إِنْ أَمَرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ مُجْدَعٌ يَقُودُكُمْ بَكْتَابِ اللَّهِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا.^۱

یعنی: اگر بر شما بنده بینی بُریده را امیر سازند که شما را به کلام خدا و طریق هدی دلالت می‌کند، سخن او بشنوید و اطاعت او کنید.

عبد بینی بُریده‌ای را شاه بر شما گر امیر گرداند
سر نباید کشید از سخنش چون شما را به راه حق خواند

حدیث نوزدهم

إِنَّ الْأَمِيرَ إِذَا ابْتَغَى الرِّيَّةَ فِي النَّاسِ أَفْسَدَهُمْ.^۲

یعنی: هر گاه حاکم در حق رعیت بدگمان شود و تجسس عیوب ایشان نماید، افساد می‌کند و حال را بر ایشان تباه می‌کند.

هر امیری که بدگمان باشد در حق خلق می‌کند افساد
ورگمان نکو بُرد، بی‌شک خانه عدل می‌کند آباد

حدیث بیستم

بَشِّرُوا وَلَا تُفَرِّقُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا.^۳

یعنی: چون بر مسلمانان حاکم شوید، ایشان را بشارت و مژدگانی دهید و از خود متفرق مسازید و کارها را بر ایشان آسان گیرید و دشوار مگردانید.

گر تو حاکم شوی رعیت را مژدگانی ده و ز خود مَزمان
کار را بر رعیت آسان گیر تا شود بر تو کارها آسان

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۸۰ و ج ۶، ص ۱۵؛ تحفه الأحوذی، ج ۶، ص ۳۹۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۴۲۷؛ نصب الرایة، ج ۳، ص ۱۰۹، کتر العمال، ج ۶، ص ۵۰ (ح ۱۴۷۹۸).

۲. مسند أحمد، ج ۶، ص ۴؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۴۵۳ (ح ۴۸۸۹)؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۱۵؛ الأحاد والمثانی، ج ۴، ص ۴۰۱.

۳. مسند أحمد، ج ۴، ص ۳۹۹ و ۴۱۲؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۴۱؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۴۴۳، (ح ۴۸۳۵)؛ مسند أبی یعلی، ج ۱۳، ص ۳۰۶، (ح ۷۳۱۹).

حدیث بیست و یکم

إِنْ وُلِّيتَ أَمْرًا فَأَتَوِ اللَّهَ وَاعْدِلْ.^۱

یعنی: اگر حاکم شوی بر امری در روزگار، از خدا بترس و عدل پیش آر.
والی خلق بودن آسان نیست با تو گویم اگر خدا ترسی
در حکومت به قول پیغمبر عدل می‌باید و خدا ترسی

حدیث بیست و دوم

مَا عَدَلَ إِمَامٌ أَتَجَرَ فِي رَعِيَّتِهِ.^۲

یعنی: عدل نمی‌کند پادشاهی که تجارت می‌کند در میان رعیت.
پادشه را تجارت دنیا بی تکلف که هیچ حاجت نیست
با رعیت، تجارت سلطان راستی را که از عدالت نیست

حدیث بیست و سوم

مَا مِنْ أَحَدٍ أَغْظَمَ ثَوَاباً [مِنْ] وَزِيرٍ أَمِيرٍ بِأَمْرِهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَتَطِيعِهِ.^۳

یعنی: هیچ کس را آن ثواب نیست که وزیر حاکم را؛ [وزیری] که حاکم خود را به طاعت خدا دلالت کند و اطاعت او نماید.

پیش حق نیست کس گرامی‌تر از وزیر امیر روشن‌رای
که مر او را به راه حق خواند هم مطیعش بود به امر خدای

۱. الغدير، ج ۱۰، ص ۳۶۲؛ مسند أحمد، ج ۴، ص ۱۰۱ و ج ۵، ص ۶۶؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۸۶ و ج ۹، ص ۳۵۵؛ مسند أبي يعلى، ج ۱۳، ص ۳۷۰ (ح ۷۳۸۰)؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۷۴۸ (ح ۳۳۶۵۳).

۲. مسند الشاميين، ج ۲، ص ۲۷۲ (ح ۱۳۲۲)؛ الجامع الصغير، ج ۲، ص ۵۰۰ (ح ۷۹۴۱)؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۲۳ (ح ۱۴۶۷۶)؛ فيض القدير، ج ۵، ص ۵۸۱ (ح ۷۹۴۱)؛ لسان الميزان، ج ۷، ص ۱۰. گفتنی است در اكثر مصادر، «ما عدل وال» آمده است.

۳. مسند الشهاب، ج ۱، ص ۳۲۱ (ح ۵۴۲) و ج ۲، ص ۲۳ (ح ۸۰۶-۸۰۸)؛ تاريخ بغداد، ج ۴، ص ۲۴۶ (ش ۱۹۲۶ با اختلافاتی در متن).

حدیث بیست و چهارم

إِنَّكُمْ سَتَخْرُصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ، وَتَسْكُونُونَ دَائِمَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

یعنی: به درستی که شما بر امارت و حکومت حرص می ورزید و در روز قیامت، امارت پشیمانی و ندامت خواهد بود.

بر حکومت بسی مباش حریص کز حکومت بجز غرامت نیست
صاحب منصب امارت را در قیامت بجز ندامت نیست

حدیث بیست و پنجم

مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً فَلَمْ يَحْفَظْهَا بِنَصِيحَةٍ إِلَّا لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.^۲

یعنی: آن کس را که خدایت عالی بر رعیت، والی گرداند و او رعیت را به نصیحت نگاه ندارد، بوی جنت نخواهد شنید.

والی ای کو رعیت خود را به نصیحت، محافظت نکند
نشنود هیچ بوی جنت را تا دگر این معاملت نکند

حدیث بیست و ششم

لَا غَدْرَ أَكْبَرَ مِنْ غَدْرِ أَمِيرِ الْعَامَةِ.^۳

یعنی: هیچ مکر و بی وفایی عظیم تر از مکر و بی وفایی حاکم بشر نیست.

حاکم خلق، با وفا باید مکر و حيله نه لایق بشر است
مکر حاکم، بلا خلاف و گزاف از همه مکرها عظیم تر است

۱. سنن النسائي، ج ۷، ص ۱۶۲؛ السنن الكبرى، بیهقی، ج ۳، ص ۱۲۹ و ج ۱۰، ص ۹۵؛ السنن الكبرى، نسائی، ج ۳، ص ۴۲۳ (ح ۵۹۲۷ و ۵۹۲۸)؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۳۳۴؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۳۸۸.

۲. سبل السلام، ج ۴، ص ۱۹۰؛ صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۰۷؛ ریاض الصالحین، ص ۳۳۳؛ البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۱۱.

۳. مسند أحمد، ج ۲، ص ۱۲۶؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۰۶؛ المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۱۴۱؛ فیض القدير، ج ۲، ص ۲۲۸.

حدیث بیست و هفتم

أَيُّمَا رَاعٍ لَمْ يَرْحَمْ رَعِيَّتَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ.^۱

یعنی: هر حاکم که بر رعیت خود رحم نکند، خدا جنت را بر او حرام گرداند.
والی ای کوز غایت عظمت ترک رحمت به خاص و عام کند
مالک الملک هم بر آن بی رحم جنت خویش را حرام کند

حدیث بیست و هشتم

مَا مِنْ أَمِيرٍ عَشِيرَةٍ إِلَّا يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا حَتَّى يَفُكَّ عَنْهُ الْعَدْلُ أَوْ يُؤَيِّقَهُ الْجَوْر.^۲

یعنی: هر کس در دنیا برده کسی امیر بوده باشد، او را غل کرده به صحرای محشر
آورند؛ عدل، او را رهایی دهد از بند، و جور، او را هلاک گرداند.

هر کجا حاکمی بود در دهر غل به گردن به محشر آرندش
عدل، او را خلاص گرداند جور سازد هلاک در بندش

حدیث بیست و نهم

مَنْ وُلِّيَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَاخْتَجَبَ عَنْ أُولِي الْحَاجَةِ وَالضَّعْفَةِ اخْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۳

یعنی: هر حاکم که روی را پنهان کند و محبوب سازد خود را از محتاجان و
ضعیفان، محبوب شود روز قیامت از او حضرت سبحان.

حاکمی کو پنهان شود از خلق تا نبینند اهل حاجاتش
حق تعالی از او شود محبوب در جزا این بود مکافاتش

۱. الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۶۵ (ش ۳۰۰۳)؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۲۱ (ش ۱۴۶۵۹)؛ فيض القدير، ج ۳، ص ۲۰۳.

۲. تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۸، ص ۳۱۹؛ السنن الكبرى، ج ۳، ص ۱۲۹.

۳. سبل السلام، ج ۴، ص ۱۲۳؛ نيل الأوطار، ج ۹، ص ۱۷۱؛ عوالي اللئالي، ج ۲، ص ۳۴۴؛ مسنن أبي داود، ج ۲، ص ۱۷؛ رياض الصالحين، ص ۳۳۴؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۳۵ (ش ۱۴۷۳۹).

حدیث سی ام

أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ أَمِيرٌ مُتَسَلِّطٌ لَمْ يَعْدِلْ.^۱

یعنی: اول کسی که به دوزخ در آید، حاکمی باشد که بر خلق تسلط داشته باشد و در میان ایشان عدل نکرده باشد.

گر مسلط شوی ترحم کن نیک اگر بادت جزای عمل
هر امیری که او نه عدل کند در جهنم در آید او اول

حدیث سی و یکم

إِنَّ أَهْوَنَ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئاً فَلَمْ يَغْدِلْ فِيهِمْ.^۲

یعنی: خوارترین خلق پیش خدای، حاکمی است که بر مسلمانان حاکم گردد و عدل نکند.

هر که گردد امیر یا حاکم بر گروهی ز بندگان خدا
در میانشان اگر نه عدل کند از همه خوارتر بود فردا

حدیث سی و دوم

مَنْ وَلِيَ أَمْرًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ أَغْلَقَ بَابَهُ دُونَ الضَّعِيفِ وَ ذَوِي الْحَاجَةِ أَغْلَقَ اللَّهُ دُورَهُ بَابَ رَحْمَتِهِ عِنْدَ حَاجَتِهِ وَ فَقَرِهِ.^۳

یعنی: هر کس که حاکم گردد و در خانه خود را در بندد به روی ارباب حاجت، خدای تعالی بر بندد در رحمت را به روی او در وقت فروماندگی و حاجت.

حاکمی کو به روی محتاجان در بسندد ز راه گیر مدام
در رحمت به روی او بسندد حضرت ذوالجلال و الإکرام

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳ (ح ۷۵۴۰)؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۹۳، ج، ص ۲۹۰.

۲. تفسیر النعالبی، ج ۱، ص ۷۰؛ البداية و النهاية، ج ۹، ص ۲۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۲.

۳. شرح الأزهاري، ج ۴، ص ۵۳۵؛ مسند أبي يعلى، ج ۱۳، ص ۳۶۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۸، ص ۹۵.

حدیث سی و سوم

مَا مِنْ حَاكِمٍ يَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَلَكٌ آخِذٌ بِقَفَاهُ، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، فَإِنْ قَالَ أَلَيْهِ، أَلْقَاهُ فِي مَهْوَاةٍ أَرْبَعِينَ خَرْبَةً.^۱

یعنی: هر حاکمی که باشد، از قفای او فرشته‌ای گرفته باشد در روز قیامت و چون دادخواه، او را به حشرگاه آرد، اگر حکم کند مالک الملوک بدان مَلَك که او را در دوزخ اندازد، بیندازد در چاهی که چهل ساله عمق آن باشد.

روز محشر چو دادخواه آرند هر کجا حاکمی است بی سپهش
افکنندش به حکم در چاهی کو چهل سال را رسد به تهش

حدیث سی و چهارم

إِنَّاكَ [و] دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ.^۲

یعنی: بترس و حذر کن از دعای مظلوم.

مالک الملک اهل دولت را کرده حاکم برای مظلومان
حاکمان را مدام باید بود بر حذر از دعای مظلومان

حدیث سی و پنجم

الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۳

یعنی: در ظلم، تیرگی و ضلالت است و صاحب ظلم را در قیامت، عذاب و عقوبت.

ظلم را هست تیرگی بسیار هست در تیرگی‌ش گم‌راهی

۱. شرح الأزهار، ج ۴، ص ۳۰۸؛ نیل الأوطار، ج ۹، ص ۱۶۲؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۴۳۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۷۵؛ المصنّف، ج ۵، ص ۳۵۴.

۲. بدایع الصنائع، ج ۲، ص ۳۳؛ المجموع، ج ۵، ص ۴۲۶؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳. الرسالة السعدية، ص ۱۴۹؛ المجموع، ج ۶، ص ۲۴۳؛ سبیل السلام، ج ۴، ص ۱۸۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۹۹؛ عوالي اللئالی، ج ۱، ص ۱۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۲۹؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۱۰۶؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۴؛ صحیح البخاری، ج ۳، ص ۹۹؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸.

صاحب ظلم را به روز حساب جز عقوبت دگر چه می خواهی؟

حدیث سی و ششم

إِنَّ شَرَّ الرُّعَاةِ الْخَطَمَةَ.^۱

یعنی: بدترین حاکمان، کسی است که دل مسلمانان [را] می شکند و ظلم و تعدی می نماید.

دل شکستن به کار آسان است خوش بود گر دلی به دست آری
بدتر حاکمان کسی است که هست کار او ظلم و مردم آزاری

حدیث سی و هفتم

كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.^۲

یعنی: شما راعیان، خلقانید و شما را از حال رعیت سؤال خواهند کرد.
حاکمان، راعیان خلقانند ملکشان را زوال خواهد بود
از رعیت، جمیع ایشان را روز محشر سؤال خواهد بود

حدیث سی و هشتم

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالْأَمِيرِ خَيْرًا جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ صِدْقٍ.^۳

یعنی: اگر خدای تعالی به حاکم، نیکی خواسته، وزیر راستگویی او را روزی می کند.

حق چو خواهد به حاکمی نیکی دهد او را وزیر نیکویی

۱. الأحاد والمثنائین، ج ۲، ص ۳۲۶؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۶۴؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۹؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۱، ص ۱۶۱؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۱۲.

۲. الرسالة السعدیة، ص ۱۴۹۱؛ المجموع، ج ۱، ص ۲۶؛ روضة الطالبین، ج ۱، ص ۷۲؛ المبسوط، ج ۵، ص ۲۱۷؛ المغنی، ج ۲، ص ۴۱۲؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۵؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۱۵؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۸.

۳. سنن أبی ذاوود، ج ۲، ص ۱۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۳۴۶؛ ریاض الصالحین، ص ۳۴۱؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۶۴؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۸۲.

ور بدی خواسته به او دهدش ظالمی کج نهاد بدگویی

حدیث سی و نهم

إِنَّ اللَّهَ لَيَمْلِكُ الظَّالِمَ^۱ حَتَّى [إِذَا] أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتَهُ^۲.

یعنی: به تحقیق که خدای تعالی مهلت داده است ظالم را و هر گاه که او را بگیرد، [رها] نخواهد گذاشت.

مهلتی گرچه هست ظالم را چند روزی به صد فسون و حیل
لیک روی خلاصی اش نبُود چون بگیرد خدای عزّ و جلّ

حدیث چهلم

لَا يَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ إِلَّا الَّذِي بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ حَتَّى تَلْقَوْا رَبَّكُمْ^۳.

یعنی: هیچ زمانی نخواهد آمد [جز آن] که آن زمان، بدتر خواهد بود از زمان گذشته.

هر زمانی که بعد از این آید هست بدتر از این زمان، بسیار
چون زمانی چنین نخواهی یافت این زمان را بسی غنیمت دار

چون به توفیق ایزد متعال	هم به یمن شه جمیله خصال
یافت این نسخه زیورِ اتمام	شد قبول افاضلِ ایّام
جمله این نسخه را گزین کردند	مدح گفتند و آفرین کردند
افستاحش به روز استفتاح	بعد ده روز یافت این اصلاح
سال تاریخش از سرِ تحدیث	آمده «مدح اربعین حدیث»
یا الهی! به حرمت و کَرَمَت	هم به حقّ رسول محترمت
کز بلا شاه را مبرّا دار	کارهایش به لطف خویش بر آر

۱. فی المصادر: للظالم.

۲. السنن الکبری، ج ۶، ص ۹۴؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۵۰۵.

۳. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۹۰؛ تحفة الأخوذی، ج ۶، ص ۳۷۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ ریاض الصالحین، ص ۱۰۸. گفتنی است که در همه مصادر، «شرّ منه» آمده است.

